



دنیای بانوی کارآفرین محله آزادشهر، با هنر منبت و معرق گره خورده است

چوب برای ما حرمت دارد



فاطمه سیرجانی صدای خرت خرت اره بر بدنه چوب، تنها صدایی است که سکوت کارگاه را می شکند. رقص براده های چوب در نور زرد رنگ لامپی که از سقف آویزان است، بهتر دیده می شود. دورتادور کارگاه روی قفسه های چوبی پر است از تنه درختان برش خورده ای که قرار است به زودی با هنر دستان زنی جوان و با ماهیتی نو بر دیوار خانه ای یکنج دفتر کاری جا خوش کنند.

آتنا محمودی، بانوی هنرمند و کارآفرین متولد سال ۱۳۶۲، دانش آموخته رشته گرافیک هنرستان قفلی در اواخر دهه ۷۰ است. یک اتفاق ساده، او را با دنیای چوب و منبت آشنا کرد تا بعد از دود دهه فعالیت، در گوشه ای دنج و فارغ از هیاهو و آمد و شد های راسته بولوار امامت به خلق آثار هنری بپردازد. هم زمان با روز صنایع دستی به سراغش رفته ایم تا فعالیت او را در این سال هار مرور کنیم.

قرار بود ریاضی بخوانم

کارگاهش در دل مغازه ای دالان مانند و تنگ و تاریک در محله آزادشهر است. اهل ذوق که باشی از تماشای آینه های چوبی و تابلوهایی از معرق و منبت در کنار آثار ریز و درشت خلق شده از چوب سیر نمی شوی. بعد گذر از دالان هنر و خلاقیت، پرده انتهای راهرو را کنار می زنی و وارد راهروی دیگری شوی که سمت راست آن اتاقی است به ظاهر آبدار خانه. از پشت در راهرو دوم، بوی چوب رابه خوبی می توان احساس کرد. با باز شدن در دوم، دنیایی از تنه های نه چندان تنومند درخت پیش چشممان ظاهر می شود. تنه هادر اندازه های کوچک و بزرگ دورتادور اتاق چیده شده و تا سقف بالا رفته است.

آتنا خانم که بیش از دود دهه با چوب انس و الفت گرفته است، درباره ورودش به دنیای هنر می گوید: نوجوان که بودم به رشته ریاضی و فیزیک علاقه داشتم، اما علاقه ام به کارهای دستی می چربید. خاطرم هست اوایل دهه ۷۰ مدام پای برنامه «زندگی» شبکه یک می نشستم و مشغول یادگیری قلاب بافی، مکرومه بافی و... می شدم. این طور شد که به پیشنهاد خانواده به هنرستان رفتم. انتخاب رشته گرافیک آن زمان که در دل خود شاخه های هنری مثل خوش نویسی و طراحی داشت، دلیل ماندگاری ام در این رشته شد.

داستان از نمایشگاه بین المللی شروع شد

آینده کاری و هنری آتنا محمودی از حضور در نمایشگاه بین المللی شروع شد؛ نمایشگاهی که در آن آثار هنری از جنس چوب به نمایش درآمده بود و غرفه ای که پذیرش هنر وجود داشت و قرار بود تا پایان روز ششم نمایشگاه، آموزش برای علاقه مندان به منبت کاری رایگان باشد. اوایل دهه ۹۰ آتنا ای جوان بعد قریب یک دهه شاگردی نزد استادان این هنر، نزدیک محل زندگی در ملک پدری، مغازه کوچکی برای فروش آثار هنری اش راه انداخت. او تعریف می کند: وقتی پدرم آن همه ذوق و اشتیاق مرا در این کار دید، پیشنهاد داد مستقل شوم و برای شروع، یکی از مغازه هایش در محدوده بولوار امامت را در اختیارم قرار داد.

محمودی از روزهایی می گوید که از غروب یک روز تا طلوع روز بعد در کارگاه مشغول بوده است و عشق به کار، گذر زمان و خستگی را زایل داشت

تنوع سفارش ها به سمت میزهای چوبی، تابلوهای دیواری معرق با مضامین خاص گل و بوته و شعروداستانی از شاهنامه، آیین های چوبی و... رفته است.

فصل مدارس و روزهای مناسبتی مثل روز معلم و روز مادر بیشترین سفارش ها را دارند، اما باز هم سفارش ها به پای ایام پایانی سال و نزدیک شدن به نوروز نمی رسد؛ «ملزومات سفره هفت سین بیشترین سفارشات ما در طول سال است و معمولاً اسفند، از پرکارترین ماه های کاری برای من و همسرم است.»

کار با چوب به من جان می بخشد

این هنرمند جوان که با چوب زندگی می کند و آن را فرایندی لذت بخش از زندگی خود می داند، از آرامشی که کار با چوب به او می بخشد، می گوید و احساسی که سعی می کند آن را با هدیه دادن آثارش به دوست و آشنا با آن ها به اشتراک بگذارد؛ «کار با چوب و بوی گرده آن به من جان می بخشد و وقتی کاری رابه دست می گیرم، حس و حال خوبی دارم. برای همین سعی می کنم در مناسبت های مختلف و البته با توجه به سن و سال آن دوست یا آشنا با هدیه ای از آثار خودم، این حس خوب را با ایشان تقسیم کنم. جالب اینکه ذوقی که با دادن آن هدیه از طرف مقابل دریافت می کنم، انگیزه ای می شود برای ادامه راهی که انتخاب کرده ام.»

گفت و گو که به پایان می رسد، محمودی تا جلو در همراهی مان می کند. او بیرون مغازه، یک شاخه خشک راکه پای درختی افتاده است، برمی دارد و می گوید: چوب برای ما حرمت دارد و نمی گذاریم بر زمین بیفتد. در نگاه ما چوبی که از نظر مردم بی ارزش است، می تواند گردن آویزی باشد برگردن دخترکی زیبا یا حلقه های تزئینی دور قاب چوبی. چوب برای ما حرمت دارد.

می برد؛ اوایل هنر منبت و معرق چندان بین مردم شناخته شده نبود اما کم کم کارهای چوب، جای خودش را در دل مردم به خصوص طبیعت دوستان باز کرد و سفارش ها زیاد شد.

او در حالی که با تمه ای کوچک مشغول نقش زدن و کندن طرح برگ گلی روی چوب است، درباره سخت ترین و بزرگ ترین اثرش می گوید: بزرگ ترین اثرم که چند ماه زمان برد، نقش رستم و سهراب بود. به خاطر عشقی که به کارم داشتم، گاهی شده بود که آفتاب نزده به کارگاه می رفتم و تا فردا صبح که برای بالا کشیدن کرکره مغازه پایه بیرون می گذاشتم، بدون احساس خستگی، پای میزکاری ایستادم.

هنری که مخاطب خاص می خواهد

محمودی که بیش از دود دهه است با چوب سروکار دارد و حدود صد هنر جورا آموزش داده، درباره سختی های این هنر می گوید: تهیه و نگهداری تنه درختان که ابزار اصلی این حرفه است، نداشتن بازار تنفس گرده های چوبی که به شدت برای ریه مضر است، بخشی از سختی کار ماست که کمتر کسی به آن توجه می کند. او آینه ای چوبی را نشانمان می دهد که نقش برجسته گل و مرغی به رنگ آبی لاجوردی روی چوبش دیده می شود و می گوید: همه آدم ها ارزش این هنر را درک نمی کنند؛ اثری که ساعت ها و گاه روزها برای خلق آن وقت صرف شده است. این کارها مثل نمونه های چینی، پرسی نیست که یک ساعت صد تا از آن بیرون بیاید. در حقیقت منبت و معرق، هنری اصیل و ایرانی است که مخاطب خاص خودش را دارد و هر کسی خریدار آن نیست. آتنا محمودی از آشتی دوباره بشر با طبیعت می گوید و روی آوردن جوان ترها به آثار طبیعی چون سنگ و چوب؛ «تایکی دو دهه قبل فقط سفارش ها معرق و منبت، آن هم وان یکاد و چهارقل بود و تک بیتی از خیام و حافظ، اما چند سالی است

